

## میرزای قمی و شاهان قاجار

تاریخ دریافت: ۸۳/۴/۱۳

تاریخ تأیید: ۸۳/۴/۱۷

آیه الله رضا استادی \*

سلوک و رفتار سیاسی علمای شیعه با شاهان و سلاطین بر اساس انگیزه‌های دینی بوده است، نه به خاطر مسائل مادی و دنیایی. اهداف علما، از جمله میرزای قمی از ارتباط با سلاطین به جهت حفظ یک حاکم شیعی، عدم جایگزینی ظالمی دیگر، جلوگیری از هرج و مرج، جلوگیری از نفوذ فرقه‌ها و افکار انحرافی در سلاطین و در نتیجه جلوگیری از تضعیف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. علمای شیعه علی‌رغم ارتباط با حکام و سلاطین، استقلال خود را نیز حفظ کرده و ارتباط با آنها منجر به صدور فتوا یا حکمی که مبتنی بر میل و خواسته شاهان باشد، از سوی فقها و علما نشد. آنچه در پی می‌آید بررسی نمونه‌ای از رفتار سیاسی علمای شیعه با سلاطین و حکام است.

میرزای قمی و شاهان قاجار

واژه‌های کلیدی: علما، سلاطین، میرزای قمی، ارشاد نامه، قاجاریه.

### مقدمه

از مرحوم میرزای قمی - رضوان الله تعالی علیه - دو نامه در دست است که هر دو پیشتر چاپ شده

بود<sup>۱</sup>: یکی به آقا محمدخان قاجار و دیگری به فتحعلی‌شاه قاجار. بعد از این‌که نامه اول مرحوم میرزای قمی در فصلنامه علوم سیاسی تجدید چاپ شد،<sup>۲</sup> از این‌جانب خواستند که با توجه به این دو نامه، مقاله‌ای درباره رفتار سیاسی روحانیت شیعه<sup>۳</sup> در طول حدود هزار سال که یکی از نمونه‌های گویای آن، سلوک سیاسی مرحوم میرزای قمی است، بنویسم. در آغاز و پیش از پرداختن به رفتار سیاسی مرحوم میرزای قمی، لازم است مطالبی را که زیر بنای رفتار روحانیت شیعه با حکام معاصر خود را تشکیل می‌داده و یا در استنباط سلوک سیاسی آنها نقش مؤثری را دارا می‌باشد، یاد آور شوم. اول: علما، مبارزه با حاکم جائر و یا مخالفت علنی با او و یا کمک به کسانی که در صدد براندازی او بودند را در صورت‌های زیر، با استناد به حکم عقل و شرع جایز نمی‌دانستند:

۱. در صورتی که نتیجه سرنگون شدن او، به حکومت رسیدن شخصی غیرشیعه باشد؛

۲. در صورتی که فقط نتیجه این باشد که ظالمی جایگزین ظالم دیگری گردد؛

۳. در صورتی که نتیجه‌ای جز هرج و مرج و ملوک الطوائفی شدن نداشته باشد؛

۴. در صورتی که نتیجه مخالفت با سلطان سبب قرار گرفتن وی در دامان فرقه‌های منحرف و در

نهایت موجب تضعیف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

در همه دوران‌ها، تا قبل از چند دهه اخیر، تحلیل و تشخیص روحانیت شیعه این بوده است که مبارزه و مخالفت اگر به احتمال ضعیف با موفقیت روبه‌رو باشد، پیامدی جز همان صورت‌هایی که یاد شد ندارد و بنابراین باید برای اصلاح نسبی و کمک به عدل و کم شدن ظلم، گزینه دیگری را اختیار کرد.

دوم: در هیچ دوره‌ای - تا حدود صد سال قبل -<sup>۴</sup> هیچ یک از روحانیان مشهور، موقعیت کشوری، به معنای نفوذ کلمه در سراسر کشور میان عامه مردم، نداشته است، بلکه هر کدام به تناسب شرایط خاصی که داشته‌اند فقط واجد موقعیت محلی بوده و در منطقه‌ای محدود می‌توانستند اقداماتی انجام دهند و به دلیل این که ابزار برقراری ارتباط با نقاط دیگر هم در اختیارشان نبود، این فرضیه که آنها بتوانند دور هم جمع شده تا تصمیم جمعی گرفته شود، غیرواقعی است؛ چرا که توان این کار وجود نداشته است. روشن است مثلاً کسی که در منطقه قزوین شناخته شده و فقط در محدوده آن جا می‌تواند امر و نهی داشته باشد به هیچ وجه در خود توان مبارزه با شاه مسلط بر کشور را نمی‌بیند و به همین جهت، به فکر چنین اقدامی نمی‌افتد.

سوم: با توجه به آنچه یاد شد، روحانیت شیعه، یعنی آنان که زعامت دینی مردم را به عهده داشتند به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه روش عدم ارتباط با حاکمان، و اعلام عدم مشروعیت حکومت آنان در محافل خصوصی را بدون این‌که اقدام حادّی نمایند انتخاب کردند؛ گروه دوم داشتن ارتباط با

حاکمان را، به دلیل مصالح و فوایدی که دارد بهتر دیده و از این راه خدماتی انجام دادند. این گروه در طول ارتباط خود با حاکمان، چند موضوع را به عنوان اصول غیرقابل انعطاف در نظر داشتند و هیچ‌گاه از آن اصول منحرف نشدند:

۱. به خاطر میل شاه و حاکم وقت فتوایی برخلاف آنچه از کتاب و سنت استنباط می‌کردند صادر نکردند و در طول هزار سال حتی یک مورد در تاریخ و نیز در تاریخ فقه یافت نشده است که فقیهی شیعی تمایل حکام را در استنباط خویش دخالت داده باشد و این برای فقهای شیعه نقطه قوتی است. همان‌طور که در روایات آمده است: «الفقهاء اماناء الرسل»، فقهای شیعه امانت را صد درصد رعایت کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۲. در عین حال که علما با دربار و شاه و حکام ارتباط داشتند، اما هنگام صدور فتوا و پاسخ به سؤالات فقهی مردم، هر جا لازم بود به عدم مشروعیت حکومت آنان اشاره کنند از این کار کوتاهی نمی‌کردند. مثلاً یکی از فقهای نامدار شیعه که با شاه زمان خود ارتباط داشت و حتی شاه برای او مدرسه‌ای عظیم بنا کرد، مرحوم حاج ملااحمد نراقی صاحب کتاب معراج السعاده است، اما همین بزرگوار در مسأله ۱۱۱ و ۱۱۲ کتاب رسائل و مسائل<sup>۶</sup> می‌گوید: اگر حاکم (فرماندار مثلاً) به سفر رود، هنگامی که به وطن برمی‌گردد، اگر قصدش این است که به همان کار حکومتی خود ادامه دهد سفرش سفر معصیت است و باید نمازش را چهار رکعتی بخواند. با این صراحت می‌گوید حکومتش مشروعیت ندارد با این‌که این حاکم یکی از حکام منصوب فتحعلی‌شاه است.

۳. اگر چه به خاطر مصالحی اصل حکومت شاه را به خصوص هنگامی که با سلاطین کفر و غیره درگیر می‌شدند تأیید می‌کردند، اما هیچ‌گاه ظلم و ستم و استبداد آنان را به ویژه در مواردی که به ظلم و جور آنان آگاه می‌شدند تأیید نکرده، بلکه همواره می‌کوشیدند تا از راه‌های مختلف ظلم و ستم آنان را کاهش دهند و در حدّ میسر آنان را از عواقب ستمگری آگاه سازند.

۴. هدف علما از ارتباط با حکام و سلاطین، تقویت اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و کمک به مردم در رسیدن به حقوقشان و کاستن ظلم و جور ستمگران بوده است و در این راستا به شهادت تاریخ موفقیت‌های چشمگیری داشته‌اند.

**چهارم:** برخی از مصادیق و موارد ارتباط، وجوب عقلی و شرعی داشته است؛ مثلاً در زمان فتحعلی‌شاه قاجار یکی از مسیحیان کتابی در ردّ اسلام نگاشت و برای شاه اسلام و شیعه فرستاد. شاه از علمای بزرگ معاصر خود خواست که به شبهات او پاسخ دهند. تصدیق می‌کنید که در این قبیل موارد واجب است عالمان بیدار به شاه پاسخ مثبت دهند که خوشبختانه دادند و کتاب‌های متعددی در پاسخ او به قلم بزرگوارانی چون ملاعلی نوری، حاج آقا رضا همدانی، میرزای قمی و حاج ملااحمد

نراقی نگاشته شد.<sup>۷</sup> و یا در موارد متعدد از طرف شاهان و حکام درخواست رساله یا کتابی در برخی موضوعات اسلامی شده است. محقق ارجمند حضرت آقای جعفریان در مقاله‌ای بیش از صد کتاب و رساله که به نام یکی از شاهان صفوی نگاشته شده را یاد کرده و در مقدمه آن نوشته‌اند: گزیده‌ای از کتاب‌هایی را که به نام شاه سلطان حسین صفوی نگارش یافته و بسیاری از آنها به درخواست خود او بوده، ارائه می‌دهیم. بیشتر این کتاب‌ها آثار مذهبی و به ویژه روایی است.<sup>۸</sup>

پنجم: ارتباط گفتاری و یا نوشتاری با شاهان و حکام، ادبیات مخصوص خود را داشته و تمام کسانی که خواهان ارتباط با شاهان بوده و یا خواهان ملاقات بوده یا می‌خواستند مکاتباتی انجام دهند، خواه ناخواه ملزم بودند آن ادبیات را رعایت کنند، در غیر این صورت، اهانت و مخالفت تلقی می‌شد و نقص غرض می‌گردید؛ مثلاً در نامه‌ای که به شاه می‌نویسند در برهه‌ای از زمان مرسوم بوده که در پایان نامه می‌نوشتند «امرکم مطاع» یا در آغاز نامه، شاه را با عناوینی خاص یاد می‌کردند. به کار بردن این ادبیات از طرف کسانی که نمی‌خواهند مخالفت علنی با شاه و حاکم داشته باشند به هیچ وجه دلیل مشروع دانستن حکومت آنان و یا واجب‌الاطاعه دانستن آنان و یا آنان را مصداق واقعی نه تعارفی آن تعبیرات دانستن نیست. البته اگر عباراتی به کار رفته باشد که در توجیه آن ناتوان باشیم باید اعتراف کنیم که اشتباهی صورت گرفته و المعصوم من عصمه الله. بد نیست به این نکته هم توجه داشته باشیم که برخی از مقدمه‌های کتاب‌ها، نگاشته خود مؤلف نیست و یا هنگام استنساخ، توسط ناسخی که می‌خواست کتاب را به شاه اهدا کند در آن دخل و تصرف شده است و این‌که نسخه‌های خطی برخی از کتاب‌ها، مقدمه‌های گوناگونی دارد شاید یکی از شواهد این دخل و تصرف‌ها باشد.<sup>۹</sup> البته بخشی از تمجیدهای علما از برخی شاهان و حکام در اثر ناآگاهی آنان از بسیاری از فسق و فجورهای بوده که حکام انجام می‌داده‌اند. این‌که در زمان ما در بعضی از کتاب‌های تاریخی، حتی جزئیات عیاشی و گناهکاری داخل دربار را هم گزارش داده شده است نباید دلیل بگیریم که در زمان خود آنها هم انجام این کارها را همه از جمله علما می‌دانسته‌اند، زیرا برخی از حاکمان و سلاطین چهره‌های متفاوتی داشته‌اند. ساختن مسجد و مدرسه و استفتا از حکم شرعی چهره ظاهر الصلاحی بود که آنان در همه جا ارائه می‌دادند و چهره دیگر آنها که حاکی از آلودگی و فسق و فجور بود در بسیاری از موارد در پرده می‌ماند و همه کس جز برخی از درباریان و یا بیگانگانی که به عنوان میهمان به ایران می‌آمدند از آن آگاهی نداشتند و آنچه در تواریخ ضبط شده نیز غالباً توسط همین اشخاص بوده است.

ششم: برای دآوری درباره رفتار سیاسی روحانیت شیعه در طول تاریخ، باید سلوک آنان را که زعامت دینی داشته و در منطقه‌ای دارای موقعیت اجتماعی و محبوبیت بوده‌اند - نه هر روحانی که در

گوشه‌ای احیاناً با سبک خاصی زندگی می‌کرد - در نظر بگیریم و مورد مطالعه قرار دهیم که یکی از آنها مرحوم میرزای قمی (ره) می‌باشد.

### میرزای قمی و ارشاد نامه

میرزای قمی متولد سال ۱۱۵۰ و متوفای ۱۲۳۲ ق. است و در نامه او به شاه - که ارشاد نامه خوانده شده - آمده که این نامه را در حالی که حدود پنجاه سال از عمر او می‌گذشته نگاشته است و این سال‌ها اوایل سلطنت آقا محمد خان قاجار - همان شاه خشن و ستمگر - است. پس روشن است که نامه را به آقا محمدخان نوشته است. اما نامه دوم را در حدود هشتاد سالگی به فتحعلی‌شاه نوشته است.<sup>۱۰</sup> احتمال این‌که در این سی سال نامه‌های متعددی به شاه نوشته باشد منتفی نیست.<sup>۱۱</sup> اما نامه‌هایی که شناخته شده و نسخه خطی آن در کتاب‌خانه‌ها موجود است همین دو نامه می‌باشد.

### محتوای ارشاد نامه

۱. انگیزه نگارش نامه شکایت مردم از ظلم و ستم دستگاه حکومتی است و مرحوم میرزای قمی بعد از تفکر بسیار چاره را منحصر در عرض حال به شاه دانسته است.<sup>۱۲</sup>

۲. با این‌که ادب مکاتبه در این نامه رعایت شده، در عین حال مرحوم میرزا ظاهراً برای این‌که به هیچ‌گونه از این نامه اظهار مخالفت با شاه برداشت نشود در بخش اول نامه این‌طور نوشته است: اگر در طریقه محاورات و طی مکالمات این قاصر خلاف تعارف آداب ملوک به عمل آید باعث انزجار خاطر دریا مفاطر نگردد.<sup>۱۳</sup>

۳. سپس می‌افزاید این پوزش‌طلبی نه به خاطر آن است که می‌ترسم مورد بی‌اعتنایی و کم‌التفاتی شاه شوم، بلکه به خاطر این است که می‌ترسم نامه‌ام را از اثر بیندازد و به هدفی که دارم - رفع ستم از مردم - نرسم.<sup>۱۴</sup>

۴. برای این‌که زمینه تأثیرگذاری نامه را فراهم سازد می‌نویسد: این نامه نه از باب پند دانا به نادان و نیز نه از باب راهنمایی شخص سرگردان است، بلکه از باب مباحثه و مشاوره دو نفر داناست بدون این‌که خود را دانا و یا مرجع بخوانم.<sup>۱۵</sup>

۵. در همین بخش از نامه می‌افزاید: این حقیر را در این کلمات جلب نفع دنیوی مطلقاً منظور نیست و نگارش این نامه از همه اغراض فانیه خالی است، زیرا تا چنین نباشد تأثیر گذار نخواهد بود.<sup>۱۶</sup>

۶. آنگاه مرحوم میرزای قمی با شجاعت و صراحت تمام، به بیان اموری که می‌تواند در ذهن شاه

جاهل بهانه جواز ستمگری و استبداد باشد می‌پردازد و یکی یکی آنها را توضیح می‌دهد تا بهانه‌ها از شاه گرفته و شاید هم متنّبه گردد.

از اشتباهات عمدی یا سهوی شاهان مسلمان این بود که چون شنیده بودند از شاه به «ظلّ الله» تعبیر شده، خیال می‌کردند هر کاری را می‌توانند انجام دهند و مسؤولیتی در مقابل خدا و خلق خدا ندارند و گاهی اطرافیان بی‌تقوا و یا بی‌دین هم به این توهّم کمک می‌کردند و حضرت ظلّ الله را فعال ما یشاء می‌دانستند اما برای دانایان روشن است، بر فرض که شاه را ظلّ الله خوانده باشند این عنوان به هیچ نحو مجوّز ظلم و ستم و گناه نیست، زیرا امکان ندارد که خدای متعال یا اولیای او ظلم و ستم را تجویز نمایند.

حدیث «السلطان ظلّ الله فی الارض» در برخی کتاب‌های حدیثی اهل تسنن و نیز در برخی از آثار روایی شیعه یاد شده است.<sup>۱۷</sup> با صرف نظر از این‌که این حدیث سند قابل اعتمادی دارد یا نه، باید گفت، قبول و عدم قبول این تعبیر، بستگی به برداشت صحیح یا غلط از آن دارد؛ یعنی اگر درست معنا شود مقبول و اگر برداشت نادرست از آن شود غیرمقبول است. مرحوم میرزای قمی در ارشادنامه خود سه معنا صحیح برای این عبارت یاد کرده تا ذهن شاه را از آن برداشت غلط منصرف سازد و به شاه گوشزد کند که در کارهایی که انجام می‌دهد در برابر خدای متعال مسؤول است و به عبارت دیگر، این تعبیر برای شاه تکلیف آور است نه این‌که او را یله و رها سازد. معنای اول: همان طور که مردم از آفتاب سوزان به سایه درختی یا دیواری پناه می‌برند تا از گزند آفتاب امان یابند شاه هم باید منش و روشش به گونه‌ای باشد که بندگان خدا از آتش ظلم و جور ستمگران به او پناه برند و رفع التهاب نمایند.<sup>۱۸</sup> و متن حدیث هم در برخی نقل‌ها چنین است: «السلطان ظلّ الله فی الارض یاوی الیه کلّ مظلوم...» و یا «یاوی الیه الضعیف و به ینتصر المظلوم...»؛ معنای دوم: چون سایه هر چیز با کمال بی‌ثباتی و ناچیزی شبیه به صاحب سایه است پادشاه در عین این‌که به علایق جسمانی آلوده است باید خود را شبیه حضرت سبحانی نماید تا بتوان او را سایه خدا نامید.<sup>۱۹</sup> که در حدیث هم آمده است «تخلّقوا باخلاق الله...». معنای سوم: همان طور که از سایه هر چیز به آن چیز می‌توان پی‌برد، شاه باید رفتار و کردارش چنان باشد که بتوان از او پی به وجود خداوند متّان و خالق دنیان برد.<sup>۲۰</sup> این‌که گفته شده: «پادشاهان مظهر شاهی حق» هستند، منظور شاه متدین و عادل و مهربان است نه هر پادشاه ظالم و خشن و بی‌دین.

۷. مرحوم میرزای قمی ضمن ارائه معنای صحیح حدیث «السلطان ظلّ الله»، شاه را به رأفت و رحمت بر مردم دعوت کرده و از او می‌خواهد که با تعیین وسایط از مقربان و واسطه‌ها شرایطی به وجود آورد که مردم بتوانند نزد او دادخواهی کنند و گفته است که سلوک شاه با مردم باید به گونه‌ای

باشد که اگر روزی آید و خداوند از او بپرسد که با بندگان من چگونه سلوک کردی در مقام جواب خجالت نکشد و هرگاه نباشد جز خجالت و انفعال، بس خواهد بود از برای عذاب<sup>۲۱</sup> پس چگونه خواهد بود حال، هرگاه در مقام پاداش فرشتگان غلاظ و شداد را امر به اشد العذاب نماید.<sup>۲۲</sup>

۸. بهانه دومی که ممکن است موجب شود شاه به توهم گرفتار آید این است که چون خدای متعال پادشاهی را برای او مقدر ساخته پس هر چه از او سرزند مؤاخذه‌ای ندارد و الا نباید خدای متعال او را به پادشاهی می‌رساند. البته عقیده برخی عالمان سنی مذهب که قائل به جبر شده‌اند این توهم را تقویت می‌کند. مرحوم میرزای قمی با بیانی علمی و منطقی و در عین حال همه کس فهم، بطلان این توهم را بیان کرده و فرموده «اگر کسی بگوید چون پادشاهی به تقدیر باشد، پس لازمه‌اش این است که کارهای پادشاه هم به تقدیر بوده و خدا به همه کارهای او راضی باشد». به او می‌گوییم که بنابراین - العیاذ بالله - باید فرعون هم مورد مؤاخذه قرار نگیرد، چون پادشاهی او هم به تقدیر است و این خلاف بدیهی دین می‌باشد.<sup>۲۳</sup>

۹. در قسمت قبل از پایان نامه با صراحت می‌گوید: همان طور که پادشاهی برای محافظت دنیای مردم و حراست ایشان از شر مفسدان است و عالم و غیرعالم از این حیث به شاهان محتاجند، همچنین خداوند علما را برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع مفاسد و تعدی و تجاوز از راه حق، قرار داده است و در سلوک این مسلک و یافتن طریقه حقه، پادشاه و غیرپادشاه به علما محتاجند و باید به راهنمایی‌ها و مصلحت‌خواهی آنها التفات شود.

۱۰. در پایان با زبان دعا بار دیگر شاه را نصیحت کرده و می‌گوید: «خدایا چنان کن که پادشاهی او از راه قابلیت و استحقاق باشد نه از راه امتحان و استدراج<sup>۲۴</sup>. خداوندا او هم بنده ضعیف تو است... چنان مکن که این بنده ضعیف را به خود واگذاری که او مایه عذاب تو باشد و باعث هلاک دین و آخرت خود گردد... خدایا ناصحان و خیرخواهان را در نظر او عزیز و با اعتبار کن... و اعتماد او را بر لطف خود چنان کامل کن که هیچ تدبیر را وسیله شاهی خود نداند و ضعیفان و خصوصاً اطفال و نسوان را از قید حبس خود برهاند.<sup>۲۵</sup> بحق محمد و آله».<sup>۲۶</sup>

## محتوای نامه دوم<sup>۲۷</sup>

۱. در آغاز گوید ارتباط و دعاگویی شاه نه از برای تحصیل منصب و جاه است و نه به طمع جمع مال و رسیدن به رفاه، بلکه برای این که ایشان را دین پرور و شریعت گستر یافته و صاحب عقاید صحیحه...<sup>۲۸</sup>.

۲. انگیزه نگاشتن نامه این بود که معتمد الدوله متخلص به «نشاط»<sup>۲۹</sup> که از شعرای صوفی

مسلک بوده است، رساله‌ای را به فتحعلی‌شاه اهدا کرده که گویا خواسته شاه را به مسلک صوفیان متمایل سازد. در ملاقاتی که شاه با میرزای قمی داشته، آن نوشتار را به میرزا ارائه داده و گفته است عقایدی را که در این رساله درج است ملاحظه کنید و صحیح و غیر صحیح آن را به ما اعلام کنید تا به مقتضای آن عمل شود. این درخواست شاه موجب شده که مرحوم میرزای قمی - با این که در کمال ضعف و کهولت سن بوده -<sup>۳۰</sup> احساس مسؤولیت نماید و به خواسته شاه پاسخ دهد. مرحوم میرزا در این پاسخ با صراحت تمام به شاه نوشته است شما از مباحث عرفانی از قبیل وحدت وجود و مسائل عقول و نفوس اطلاعاتی ندارید و افرادی مانند شما برای تصحیح عقاید خود کتاب‌هایی مانند حق الیقین و عین الحیاة علامه مجلسی را باید بخوانند.<sup>۳۱</sup>

۳. به شاه تذکر داده است که ناراحتی ما از این که افرادی مانند «نشاط» از نزدیکان شما باشد این است که خدای نکرده شما را از طریقه حقه منحرف ساخته و به پیروی از شما، عامه مردم از مکتب اصیل اهل بیت علیهم‌السلام منحرف شوند. افرادی مانند نشاط باید در این قبیل مسائل با افرادی مانند من به مباحثه بنشینند نه این که مسائل عرفانی و فلسفی را به شما عرضه کند در حالی که خود شما اعتراف دارید که از این مسائل سر در نمی‌آوردید و از من تشخیص صحت و سقم آن را خواسته‌اید. عبارت مرحوم میرزا این است: «الامان الامان، چنین شخصی برمی‌خیزد و القای عقاید به شاه می‌کند که خود نمی‌فهمد چه می‌گوید. پس شاه که مطلقاً ربطی به این مطالب ندارد از آنها چه چیز بفهمد و چه چیز اعتقاد کند؟ لاقلاً این معنا باعث حیرت شاه و تشکیک در عقاید صحیحی او می‌شود و به سبب کفر، عالم را فرو می‌گیرد».<sup>۳۲</sup>

۴. سپس می‌افزاید شنیده‌ام که می‌خواهند لقب «اولوالامر» به شاه بدهند که تا حال سنی‌ها چنین می‌کردند.<sup>۳۳</sup> یعنی به غلط شاه جائر را مصداق «اولوالامر» می‌پنداشتند. آنگاه شاه را از این کار برحذر می‌دارد و می‌گوید: «به اتفاق شیعه مراد از اولوالامر ائمه طاهرین - صلوات‌الله علیهم اجمعین - می‌باشند» و به هیچ وجه نمی‌توان شاه را مصداق آن دانست، زیرا امر کردن خدای متعال مردم را به وجوب اطاعت سلطان، هر چند ظالم و بی‌معرفت به احکام الهی باشد، قبیح است، پس عقل و نقل هر دو گویای این هستند که کسی را که خدا اطاعت او را واجب کند باید معصوم باشد، ولی در حال عدم امکان وصول به خدمت معصوم اطاعت مجتهد عادل واجب می‌شود.<sup>۳۴</sup>

۵. آنگاه عقاید صحیح را اجمالاً برای شاه بیان می‌کند و می‌نویسد: «پادشاه، شیعیان پناه، این پیر ضعیف نحیف را به منزله پدر مهربان فرض کن و سخنان او را که مانند دوی تلخ به مذاق ناگوار است در کام قبول خوش‌گوار کن و از حلوای صحبت شیاطین زمان که مانند طعام خوش طعم زهردار است کمال دوری اختیار کن...».<sup>۳۵</sup>

بنابراین با توجه به مطالب بیان شده و همان‌طور که این‌جانب در جای دیگر نوشته‌ام اهداف میرزای قمی و امثال او از ارتباط با دربار و شاه و حکام بدین قرار است:

۱. جلوگیری از گرایش شاه به عقاید انحرافی که در نتیجه عقاید عامه مردم حفظ شود؛
۲. تشویق او به حمایت از مکتب تشیع و گسترش دین و عمل به احکام شرع؛
۳. گرفتن کمک مالی برای فقرا و مستمندان و حل مشکلات آنان؛
۴. رفع یا کم کردن ظلم و ستم‌ها به بندگان خدا به ویژه ضعفا و بی‌دست و پاهای؛
۵. این‌که شاه شیعه در برابر شاهان غیرمسلمان و یا غیرشیعه از عظمت و قدرت برخوردار باشد؛
۶. این‌که در سایه ارتباط با او در مواقع حساس بتواند به شاه نصیحت کرده و او را از خطرات احتمالی آگاه نماید؛
۷. این‌که معلوم باشد در زمان غیبت امام زمان مجتهد عادل واجب‌الاتباع است نه هر کس که شاه شد و شاهان به علما و مجتهدان نیازمندند، همان‌طور که همه مردم برای نظم و نظام جامعه به امیران محتاجند.

از آنچه آمد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. ارتباط علمای بزرگ شیعه با سلاطین انگیزه دینی داشته است و نه دنیایی و مادی.
۲. ستایش و تمجیدهایی که در مکاتبات با شاهان و یا در آغاز و انجام برخی کتاب‌های دانشمندان بزرگ شیعه آمده به پیروی از ادبیات خاص آن دوره‌هاست و به عبارتی، می‌توان گفت اجباری بوده است، زیرا در غیر این صورت مکاتبه و نامه و ارتباط بی‌اثر و نقص‌غرض می‌شده است.
۳. در هیچ تاریخی تا چند دهه قبل به هیچ‌گونه در خاطر فقیهی از فقهای نامی شیعه خطوط نمی‌کرده است که شاید قدرت تشکیل حکومت داشته باشند. از این رو نمی‌توان نتیجه گرفت که آنان چون برای خود ولایت گسترده‌ای که بتوانند حکومت تشکیل دهند قائل نبودند، اقدام نکرده‌اند.<sup>۳۶</sup>\*

\* مقاله حاضر در مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام برای تعدادی از دانشجویان ارائه شد و پس از پیاده شدن متن، بازنویسی شده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. نامه اول در مجله دانشکده ادبیات تبریز سال ۱۳۴۸ و مجله وحید سال ۱۳۵۲ و نامه دوم در مجله کیهان فرهنگی و نیز کتاب بیست مقاله به قلم نگارنده انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ شده است.
۲. فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۸۲) ص ۲۳۷.
۳. مقصود از روحانیت شیعه، زعمای روحانی حوزه‌های علمیه و عالمان صاحب نفوذ است، نه هر روحانی که در گوشه‌ای زندگی می‌کرده و ممکن است سلیقه خاصی هم داشته است.
۴. از زمان میرزای شیرازی، تا حدی شرایط متفاوتی پیش آمده است.
۵. مسأله فتوا به طهارت خمر را که برخی به رخ می‌کشند و می‌گویند شاید به خاطر شاه صفوی چنین فتوایی صادر شده باشد، حاکی از بی‌اطلاعی آنان از روایات مربوط به طهارت و نجاست خمر و نیز عدم توجه آنان به بحث‌هایی است که در کتاب‌های فقهی استدلالی آمده است.
۶. کتاب مسائل و رسائل نراقی در سه جلد چاپ شده است.
۷. کتاب آن مسیحی میزان الحق نام داشت. از جمله کتاب‌هایی که در رد او نگاشته شد: مفتاح النبوه حاج آقا رضا همدانی و سیف الاله نراقی است.
۸. عنوان مقاله آقای جعفریان «تقدیم نامه نویسی» است.
۹. ر.ک: رضا استادی، به فهرست کتب خطی مدرسه فیضیه.
۱۰. رضا استادی، بیست مقاله، ص ۲۷.
۱۱. در نامه دوم مورد بحث ما، از پاسخ شاه به نامه سال قبل مرحوم میرزا یاد شده است. ر.ک: رضا استادی پیشین، ص ۳۷. در آن جا می‌گوید: «در سال قبل که سرافراز نامه شاهی، در جواب عریضه حقیر، به قلم بطالت رقم آن مرد مرفق رفته بود...».
۱۲. چنان‌که مرحوم میرزای قمی در ابتدای نامه می‌گوید: «در هر دم زاغان مصیبت و محنت از هر سو در این خرابه برگردم جمع و همه در دور من پروانه وار، و من در میانه می‌سوزم، چون شمع، من گاهی با نوحه آنها دمساز و آنها بعد از یأس از من و بخت خود در پرواز، و گاهی در فکر عاقبت کار خود گریان و در عجز چاره این مصایب سرگردان، یکی فریاد می‌کرد از خرابی آشیان و دیگری خبر می‌داد از مقتول شدن جو جگان و جمعی

شیون داشتند از نهب اثاث و اموال و فوجی چهره می خراشیدند از هتک ناموس و آسز عیال. بعد از تفکر بسیار چاره را منحصر دید در عرض حال به سایه بلند پایه شهباز بی همال و همای همت و اقبال... فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۸۲) ص ۲۳۹.

۱۳. فصلنامه علوم سیاسی، پیشین، ص ۲۳۹.

۱۴. همان.

۱۵. همان، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۱۶. همان، ص ۲۴۰.

۱۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۴، به نقل از: شیخ طوسی، الامالی و سیوطی، الجامع الصغیر طوسی ج ۲، ص ۶۲.

۱۸. «یکی آن که چنان که کسی از التهاب حرارت خورشید تابان در نصف النهار تابستان خود را به سایه درختی یا دیواری می کشد تا از شدت گزند گرما امان یابد و خود را در آن سایه خنک نماید، رعایا و ضعفا را همچون حرارت جور و عدوان و آتش ظلم و طغیان شعله گیرد و در بوته امتحان و کوره افساد مفسدان و معاندان آتش تعدی در گیرد به پناه سایه عدل الهی که پادشاه عادل است به مروحه انصاف و دادرسی رفع التهاب و سوزش خود نمایند.» (فصلنامه علوم سیاسی، پیشین، ص ۲۳۹).

۱۹. «دویم این که چون سایه هر چیز با کمال ناچیزی و بی ثباتی شبیه به صاحب سایه است در شکل و مقدار، همچنین پادشاه با وجود انغمار در علایق جسمانی و آلودگی به تعلقات هیولانی باید مشابه حضرت سبحانی و متشبه به آن جناب در صفات نفسانی و محامد روحانی باشد.» (همان).

۲۰. سیم آن که چنان که از سایه هر چیز به آن چیز می توان پی بردن، باید پادشاه چنان باشد که از رفتار و کردار آن پی به وجود خداوند منان و خالق دنیان توان برد.» (همان).

۲۱. آتش به گرمی عرق انفعال نیست.

۲۲. «اگر روزی آید و از او پرسد که با عیال من چگونه سلوک کردی. در مقام جواب خجالت نکشد و اگر به او گوید که بیمارهای مرا دوا کردی و زخم دارهای مرا مرهم نهادی یا ایشان را به زهر غم و به ناسور کردن از نمک پاشی مصیبت و ماتم هلاک کردی، سر انفعال در پیش نیفکند. هرگاه نباشد در مقام حساب، الاگله گزاری و خجالت و انفعال در مقام جواب، پس خواهد بود از برای عذاب. پس چگونه خواهد بود حال هرگاه دست عذاب از آستین شدید العقاب برآید و در مقام پادشاه ملائک غلاظ و شیداد را امر به اشد عذاب نماید.» (همان، ص ۲۴۴).

۲۳. «پادشاهی و مملکت داری بر دو قسم است: یکی بر سبیل استحقاق است و یکی بر سبیل امتحان چنان که معلوم است، حق تعالی حضرت سلیمان - علی نبینا و آله و علیه السلام - را ملک عظیم و پادشاهی بزرگ کرامت کرد و همچنین غیر او از پیغمبران را و فرعون و نمرود و شداد را هم پادشاهی کرامت فرمود... پس هرگاه

به مجرد این که پادشاهی و ملک به تقدیر باشد لازم باشد که هر فعلی که از او سرزند هم به تقدیر باشد و خدا به آن راضی باشد، پس العیاذ بالله باید فرعون هم بر دعوای باطل خود مؤاخذه نباشد یا خلیفای جور از دشمنان اهل بیت بر اعمال ناشایسته خود معاقب نباشد و این خلاف بدیهی دین است. (همان، ص ۲۴۶-۲۴۷).

۲۴. در متن نامه توضیح داده شده است که به شاهی رسیدن دو گونه است: یا به استحقاق است مانند حضرت سلیمان علیه السلام و یا برای امتحان مانند فرعون و نمرود.

۲۵. پیداست که ظلم و ستم آقا محمد خان حتی زن و بچه مردم را هم فرا گرفته بوده است.

۲۶. فصلنامه علوم سیاسی، پیشین، ص ۲۴۸.

۲۷. بخش‌هایی از متن این نامه در کتاب بیست مقاله (ص ۲۷-۴۹) چاپ شده است.

۲۸. همان، ص ۳۶.

۲۹. یکی از آثار او گنجینه نشاط است.

۳۰. این نامه را میرزای قمی در هشتاد سالگی نگاشته است.

۳۱. «پس آنچه بر پادشاه ما لازم است، اعراض از اینگونه صحبت است و به قدر مقدور سعی کردن در ترویج شریعت و عمل کردن به مقتضای اوامر و نواهی الهی و اگر خواهد صحبت بدارد، کتاب‌های آخوند ملامحمد باقر مجلسی - طاب ثراه - که به فارسی از برای عوام نوشته مثل حق الیقین و عین الحیة و امثال اینها را دائماً مطالعه و مذاکره نماید تا ان شاء الله جامع سعادات دنیا و آخرت هر دو باشد». رضا استادی، پیشین، ص ۴۸-۴۹.

۳۲. همان، ص ۴۲.

۳۳. همان.

۳۴. آیا بهتر از این می‌شود عدم مشروعیت حکومت شاهان جائز را بیان کرد.

۳۵. رضا استادی، پیشین، ص ۴۵.

۳۶. از خواننده این مقاله خواستارم که برای تکمیل بحث ص ۲۸-۴۹، کتاب بیست مقاله نگارنده را نیز ملاحظه فرمایند.